

عصمت پیامبر اعظم (ص)

محمد حسین رضایی

مقدمه:

اهمیت بحث

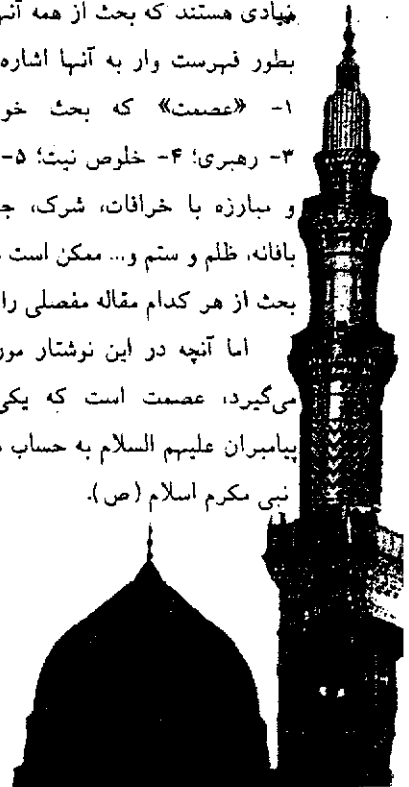
عصمت انبیاء عظام علیهم السلام یکی از ارکان عقیده اسلامی محسوب می‌شود. در اهمیت این بحث همین قدر کافی است که بدانیم بدون اثبات عصمت انبیاء عظام علیهم السلام در عقاید دینی مسلمانان گسستی پیدا می‌شود که قابل پیوند نیست اگر آنان را دستخوش لغزش، خطا و عصیان بدانیم دیگر اعتماد به کتب آسمانی که رشته اتصال بین خالق و مخلوق است، نخواهد بود و گفتار و کردار آنها نمی‌تواند مایه هدایت دیگر انسانها باشد - اگرچه چنین احتمال ضعیف باشد، باز هم ویرانگر خواهد بود، در چنین صورت هدف آفرینش محقق نخواهد شد و بشریت را بجای نخواهد برد، گناه و فساد عالم را فرا خواهد گرفت - زیرا آنان رشته‌های اتصال بین خالق و مخلوق است اگر مصون از خطا نباشند واسطه‌های مطمئن نخواهد بود - لذا ما معتقدیم که چنین انسانها، حتماً باید بدور از خطا و عصیان باشند تا بتوان رشته اتصال محکم بین عابد و معبود باشد. از اینجا که ضرورت و اهمیت بحث در میان عقاید دینی مطرح می‌شود که این نوشتار با نگاه گذرا به این مسأله مهم خواهد داشت.

در عالم وجود بوضوح می‌بینیم که بعضی از انسانها دارای خصوصیات ویژه می‌باشند که دیگران آن را ندارند، از این قبیل است انبیاء عظام علیهم السلام که در آنها خصوصیتی وجود دارد که در دیگر انسانها یافت نمی‌شود، بر همین اساس آنان انسانهای برگزیده هستند که خداوند آنها را از بین دیگر انسانها برای امر خطیر رسالت و دعوت انسانها به سوی خود انتخاب می‌کند.

اگرچه انبیای عظام علیهم السلام دارای خصوصیات ویژه‌ای هستند که بحث از همه آنها در این مقاله نمی‌گنجد بطور فهرست وار به آنها اشاره می‌شود که عبارتند از:

- ۱- «عصمت» که بحث خواهد شد؛ ۲- اعجاز؛
- ۳- رهبری؛ ۴- خلوص نیت؛ ۵- سازندگی؛ ۶- درگیری و مبارزه با خرافات، شرک، جهالت، ساخته‌های خیال بافانه، ظلم و ستم و... ممکن است موارد دیگر نیز باشد که بحث از هر کدام مقاله مفصلی را می‌طلبد.

اما آنچه در این نوشتار مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، عصمت است که یکی از خصوصیات بارز پیامبران علیهم السلام به حساب می‌آید، خصوصاً عصمت نبی مکرم اسلام (ص).



۱- معنای عصمت

الف) در لغت

آنچه عمدتاً از کتب لغت فهمیده می‌شود این است که واژه عصمت به معنای منع و بازداشتن، حفظ و نگهداری از گناه باشد.^۱

ب) در اصطلاح

عصمت یعنی: مصونیت از گناه و اشتباه، به این معنا که پیامبران تحت هیچ شرایطی مغلوب هواهای نفسانی واقع نمی‌شوند و مرتکب اشتباه و خطا نمی‌گردند. لذا این خصوصیت سبب اعتماد در حد بالا به آنها می‌شوند- البته عصمت به این معنا نیست که آنها توان بر گناه و معصیت نداشته باشند و یا کمبودی در وجود آنها باشند یا آنها را فاقد نیروی شهوت و غضب بدانیم، بلکه تحقق آن با اختیار و با بکارگیری عوامل بازدارنده بتوفیق خداوند است که اکثر علمای شیعه روی این نکته اتفاق نظر دارند-^۲ می‌توان گفت که: شخص معصوم در حدی از تقوا رسیده است که هوای نفس و شهوات بر او غلبه نکند و از علم به شریعت به جای رسیده است که با وجود آن ابداً مرتکب خطا نمی‌گردد.^۳

۲- تاریخچه بحث عصمت

در کتاب مقدس «عهد قدیم» سخنان ناروا نسبت به پیامبران علیهم السلام گفته شده است. به همین دلیل است که در آیین یهود، عصمت پیامبران علیهم السلام مطرح نیست.

مسببیت هرچند حضرت مسیح علیه السلام را از هر گونه خطا پیراسته می‌داند، ولی اعتقادشان بدان دلیل است که ایشان را یکی از خدایان سه گانه می‌دانند. بنابراین نظر آنها نمی‌تواند مبدء بحث در باره پیامبران قرار گیرد.

برخی از تحلیل گران و شرق شناسان مانند دونالدسن مسیحی و یا گلدزیهر یهودی- معتقد است که مسأله عصمت برای اولین بار توسط متکلمان شیعه مطرح شده است- زیرا آنها عصمت پیامبران را مبنایی برای اثبات عصمت امامان (ع) خود مطرح نموده‌اند تا از این

طریق بتوانند پیشوایان خود را برتر نشان دهند.^۴ در این رابطه باید گفت: اولاً؛ قرآن- که کتاب همه مسلمانان است- به حقیقت عصمت اشاره کرده است و این صفت در مورد ملائکه نیز بکار رفته است.^۵ علاوه بر اینها آیات فراوان از قرآن دلالت بر عصمت انبیاء علیهم السلام دارند که دارای ابعاد مختلف است که به برخی از آنها در ادامه اشاره خواهد شد.

عده‌ای از نویسندگان مصری گفته‌اند که شیعه اکثر عقاید خود را از معتزله گرفته‌اند از جمله در مسائل از قبیل عدل الهی و عصمت پیامبران علیهم السلام؛ حال آن که ریشه بسیاری از عقائد این دو گروه سخنان امیر المؤمنین علیه السلام می‌باشد. عده‌ای از اشاعره نیز به نحوی پایه‌های فکری خود از ایام اول شیعیان گرفته‌اند.^۶

سال دوم - شماره های ۱۱ و ۱۲ - بهمن و اسفند ۱۳۴۷ ش (مهر ۳۰ و عقیقه ۱۳۴۸ ق)

۴



۳- منظور از عصمت و معصوم بودن

منظور از معصوم بودن پیامبران علیهم السلام نیز انجام ندادن گناه نیست؛ زیرا ممکن است یک فرد عادی

نیز به دلیل وجود بعضی شرایط مرتکب گناه نشود اما



دارای ملکه خویشتنداری هم نباشد؛ مثلاً انسانی که پیش از تکلیف و شروع از دنیا می‌رود و خطا و گناه از او سر نمی‌زند. یا مثلاً شخصی در نقطه دور افتاده واقع شده است و در حبس است امکان دسترسی به گناه ندارد؛ چنین افرادی را نمی‌شود گفت دارای ملکه عصمت است. مثلاً کسی که در تمام عمر خود هرگز شراب ندیده و نخورده است دارای ملکه پرهیز از شراب نیست اما اگر دیده باشد امکان دسترسی هم داشته باشد، اما به حالتی بوده است که نفس او نسبت به آشامیدن شراب بیمه بوده، چنین شخصی را می‌شود گفت دارای ملکه عصمت است، عین همین سخن را می‌شود در مورد ملکه عدالت، شجاعت، سخاوت و... گفت.

بنابر این، مقصود از عصمت این است که شخصی دارای ملکه نفسانی نیرومندی است که در سخت‌ترین شرایط نیز او را از ارتکاب گناه باز می‌دارد؛ ملکه‌ای که از آگاهی کامل و پایدار به زشتی گناه و اراده قوی بر مهار تمایلات نفسانی حاصل می‌شود و چنین ملکه‌ای با عنایت خاص الهی تحقق می‌یابد و فاعلیت آن به خداوند نسبت داده می‌شود، اگرچه خداوند معصوم را به اجبار از گناه باز نمی‌دارد و به هیچ وجه اختیار را از او سلب نمی‌کند تا باعث شود که تنافی بین عصمت و اختیار پیش بیاید.

۴- لازمه عصمت چیست؟

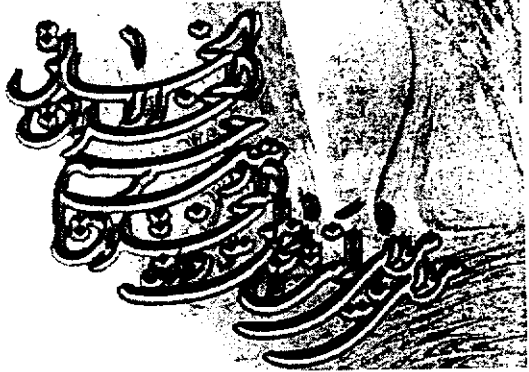
لازمه عصمت هر کسی ترک اعمالی است که بر او حرام باشد؛ مانند ترک گناهانی که در تمام شرایع حرام است؛ و همچنین کارهای که در شریعت متبرع او در زمان ارتکاب حرام باشد. بنابراین عصمت یک پیامبر با انجام عملی که در شرایع بعد و قبلش حرام بوده و در شریعت خود او حلال است خدشه‌دار نمی‌شود.

۵- منظور از گناهی که معصوم نباید مرتکب شود مقصود از «گناه» در تعریف «عصمت» انجام کاری است که در کتب فقهی «حرام» نامیده می‌شود، همچنین ترک عملی است که «واجب» شمرده شده است؛

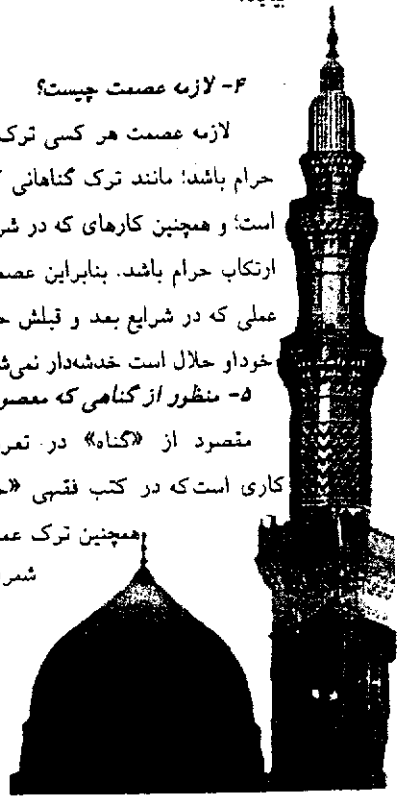
اما واژه «گناه» و معادل آن مانند «ذنب» و «عصیان» کاربرد وسیع‌تر دارد که شامل «ترک اولی» و مکروه نیز می‌شود که انجام دادن چنین اعمال، شناخت با عصمت ندارد.

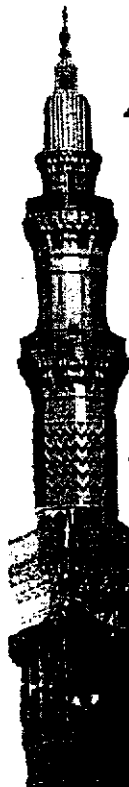
۶- عصمت نسبی و مطلق

عصمت ممکن است در همه موارد و زمانها وجود داشته باشد- چنانچه در مورد انبیا علیهم السلام مطرح است- و ممکن است در بعضی زمانها و نسبت به بعضی گناهان باشد. لذا می‌توان گفت: مراتبی از عصمت را هر انسانی دارا است. هر شخصی به هر حال، بعضی از اعمال را انجام نمی‌دهد و یا فکر انجام آن را هم نمی‌کند. روی این جهت است که ممکن است شخصی در اثر قوت علم و عمل بجای برسد که بطور مطلق معصوم شود، پس در جواب این سؤال که آیا عصمت مانند نبوت و امامت است که نتوان با ریاضت به آن دست یافت؟



باید گفت: عصمت امری قابل اکتساب و اختیاری است، کمال اختیاری محسوب می‌شود و قابل پاداش است گناه کردن برای معصوم امتناع ذاتی ندارد و محال ذاتی نیز نیست؛ اما به دلیل قوت علم و تقوی از او عملاً واقع نمی‌شود. در حقیقت، اگر عصمت برای انبیا و امامان علیهم السلام ارزش و نشان عظمت نبوت، الگو و راهنما بودن آنها برای بشر معنا نداشت. پس می‌توان گفت: هر پیامبر و امامی معصوم است، اما هر معصومی لازم نیست امام و پیامبر باشد؛ همانگونه که ما شیعیان عصمت را در بالاترین درجه، برای حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها مستقیم و از انک دیگر نیز شایسته دانسته‌ایم. دارای این صفت باشند.





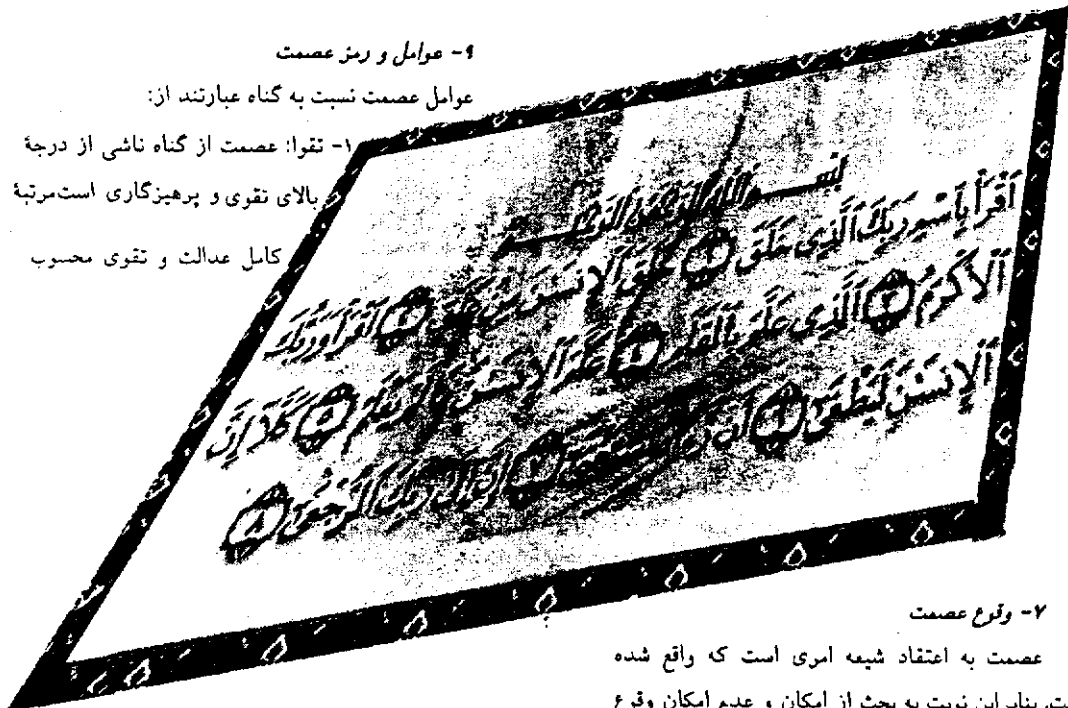
۸- عصمت علمی و عملی

عصمت هم در بعد علمی و هم عملی مطرح است. در تمام انسانها، عصمت علمی از عصمت عملی جدا است؛ به این معنا که شخصی ممکن است گاهی درست تشخیص دهد و بداند اما عمل نکند؛ همانگونه که ممکن است شخص خطا کند و درست نفهمد، اما در عمل سالم و معصوم باشد اما انبیا عظام علیهم السلام هم درست می‌فهمند و به عمل خود درست عمل می‌کردند.

۹- عوامل و رمز عصمت

عوامل عصمت نسبت به گناه عبارتند از:

- ۱- تقوا: عصمت از گناه ناشی از درجه بالای تقوی و پرهیزکاری است مرتبه کامل عدالت و تقوی محسوب



۷- وقوع عصمت

عصمت به اعتقاد شیعه امری است که واقع شده است. بنابراین نوبت به بحث از امکان و عدم امکان وقوع آن نمی‌رسد؛ زیرا بهترین دلیل برای امکان شیئی وقوع شیئی است.

اما از نظر عقلی می‌توان گفت در تک تک اعمال انسان این امکان وجود دارد که در کاری دقیق شود و به خطا نرود همانگونه که بسیاری از اعمال چنین است و همچنین ممکن است با توجه به مفاسد و عواقب گناهان از آنها دوری نماید همانگونه که در بسیاری از اوقات مرتکب برخی از کارهای حرام نمی‌شویم، لذا وقتی امکان عصمت در کاری وجود داشت، در دیگر اعمال نیز چنین خواهد بود و می‌تواند همه اعمال شخصی را در بر می‌گیرد. پس «عصمت» امری است ممکن و محال نیز در پی ندارد.

می‌شود. لذا اگر تقوی را یک نیروی دورنی بدانیم که شخص یا اشخاص را از ارتکاب گناه و معصیت حتی فکر آن باز می‌دارد.

بعضی از دانشمندان در تعریف عصمت گفته‌اند: «عصمت قوه‌ی است که انسان را از ارتکاب گناه و انجام خطا باز می‌دارد».

۲- علم: کسانی چون علامه طباطبایی (ره) عصمت را نتیجه علم کامل به عواقب گناه می‌داند. البته این علم یکی از عوامل دخیل در عصمت را تشکیل می‌دهد. لذا چنین علم همانگونه که بازدارنده

از گناه است مانع خطا نیز هست.

۵۸۵۷

این دو عامل (تقوی و علم) که مانع از ارتکاب گناه کبیره می‌شوند، منافات با هم ندارند، در حقیقت خود تقوی نیز زاینده علم است.

۳- روح القدس: در برخی روایات بیان شده است که عامل عصمت، یک امر خارجی است بنام (روح القدس). در روایات بیان شده که روح بلکی است نیرومندتر و بزرگتر از جبرئیل که با پیامبر اکرم (ص) برده است و پس از درگذشت ایشان، با امامان علیهم السلام می‌باشد. درستی و استواری آنها در گفتار و کردار در پرتو وجودی این فرشته است.

در برخی از روایات نیز آمده است که «روح» از ذات معصوم جدا نیست، بلکه مرتبه از روح آنها است. امام باقر (ع) خطاب به جابر فرمود: «ای جابر! در پیامبران و جانشینان آنها پنج روح وجود دارد که عبارتند از: الف) روح القدس؛ ب) روح ایمان؛ ج) روح زندگی؛ د) روح قوت؛ ه) روح شهوت.

انسان معصوم در پرتو روح القدس، از آنچه میان زمین و عرش رخ می‌دهد، آگاهی پیدا می‌کند همه ارواح دیگر دچار آسیب می‌شوند، جز روح القدس که هرگز دچار اشتباه و خطا نمی‌شود. به هر صورت چه روح القدس را یک عامل خارجی بدانیم و چه یک عامل درونی، وسیله‌ای است برای تحقق اراده‌ای که خداوند متعال نسبت معصوم دارد، همانگونه که اراده الهی موجب جبر نیست، چون از مجرای اراده فردی تحقق پیدا می‌کند، تأیید روح القدس نیز موجب جبر نخواهد بود.

۱۰- دیدگاه‌ها در مسأله «عصمت نبی»

در میان فرق اسلامی دیدگاه‌های متفاوت در رابطه با عصمت نبی ابراز شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- ۱- کفر را بر انبیاء علیهم السلام جایز می‌دانند؛
- ۲- بعضی هم قائلند که ارتکاب گناه کبیره بر انبیا هم قبل از بعثت هم بعد از آن جایز است؛
- ۳- ارتکاب گناه بر انبیاء قبل از بعثت جایز و بعد از آن جایز نیست؛

۴- ارتکاب گناه کبیره بر این انبیا نه قبل از بعثت نه بعد از آن جایز نیست، اما ارتکاب گناه صغیره که باعث تنفر نشود اشکال ندارد؛

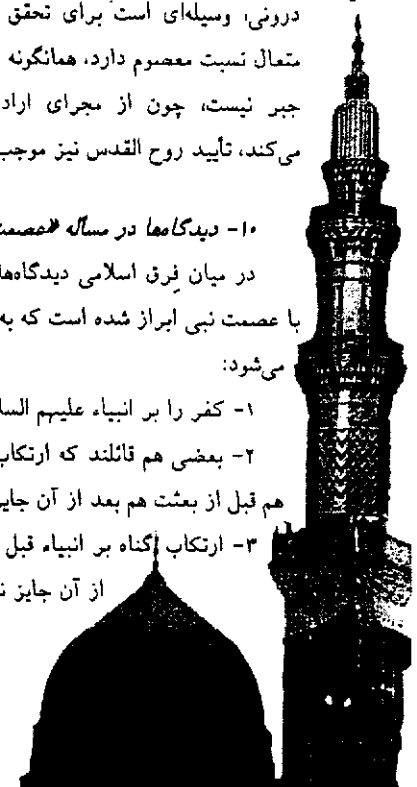
تا اینجا قسمتی از نظریات اهل سنت در رابطه با عصمت نبی بیان شد.

۵- اما شیعیان امامیه ارتکاب گناهان را چه صغیره و چه کبیره، چه عمداً و چه سهواً، چه پیش از بعثت و چه بعد از آن، بر انبیاء عظام علیهم السلام جایز نمی‌دانند، از کوچکی تا لحظه مرگ صفت عصمت از انبیا علیهم السلام قابل زوال نیست، زیرا آنان حافظ شریعت و احکام دین در همه مراحل زندگی هستند. این عصمت برای انبیاء علیهم السلام در تمام مراحل مربوط به وحی جریان دارد در مقام تلقی وحی، پذیرش، حفظ و ابلاغ وحی و رسالت. لذا در هیچ یک از مراحل بالا، آنان دچار خطا و لغزش نمی‌شوند.

۱۱- دلایل عقلی عصمت انبیاء (ع)

با توجه به مراحل و ابعاد عصمت، دلایل عصمت انبیاء علیهم السلام، بخشی اصلی و عمده که حقایق پیامبران علیهم السلام و کتب آسمانی منوط به آن است، بوسیله عقل و سپس در دایره وسیعتر آن بوسیله نقل بیان می‌شود.

در بحث ضرورت بعثت انبیاء علیهم السلام لزوم وحی بعنوان یکی از راه‌ها برای دستیابی بشر به شناخت‌های لازم و جبران نارسایی‌ها و نقص حس و عقل



انسان به اثبات رسیده است. با توجه به این که افرادی عادی مستقیماً از پیوستگی شناخت بهره‌مند نمی‌شوند استعداد و لیاقت دریافت وحی الهی را ندارند و تاگزیر پیام الهی نباید بوسیله افراد برگزیده- پیامبران الهی علیهم السلام- به آنان ابلاغ شود، چه ضمانتی برای صحت چنین پیامی وجود دارد؟ از کجا می‌توان مطمئن شد که شخص پیامبر، وحی الهی را درست دریافت کرده و آن را درست به مردم رساند است؟ اگر واسطه بین خداوند و پیامبر وجود داشته باشد آیا او نیز رسالت خود را بطور صحیح انجام داده است؟ راه وحی در صورتی کارایی لازم را دارد که از مرحله صدور از علم مطلق خداوند تا مرحله وصول به مردم، از هر گونه تحریف و دستبرد عمدی و سهوی مصون باشد، و گونه با وجود احتمال سهو و نسیان در واسطه یا وسائط یا تصرف عمدی در مفاد آن، باب احتمال خطا و نادرستی در پیامی که به مردم می‌رسد باز می‌شود و موجب سلب اعتماد از آن و نیز پایمال شدن هدف رسالت و بعثت انبیاء علیهم السلام- که رساندن بشر به کمال نهایی است- می‌شود. پس از چه راهی می‌توان اطمینان یافت که وحی الهی به طور صحیح، سالم و کامل به دست مردم می‌رسد؟

در پاسخ باید گفت: همانگونه که عقل با توجه به مقتضای حکمت الهی که پیامهای او سالم و دست نخورده به دست مردم برسد و گونه نقض غرض خواهد شد، همچنین مقتضای علم مطلق این است که بداند پیام خود

را از چه راهی و بوسیله چه کسانی بفرستد که سیل بی بندگانش برسد. لازمه قدرت مطلقه خداوند نیز این است که بتواند واسطه‌های شایسته‌ای برگزیند و ایشان را از هجوم شیطان و نفس سرکش و آفت غفلت و نسیان حفظ کند؛ تا پیام وحی به مردم سالم برسد. بدین گونه است که مصیبت وحی با برهان اثبات می‌گردد.

در این رابطه علما و دانشمندان به دلایل متعدّد متوسل شده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) دلیل وثوق و اعتماد

پیامبران علیهم السلام برای هدایت و تربیت مردم آمده‌اند و اگر آنها معصوم نباشند، اعتماد مردم به آنها زمینه تبعیت را فراهم نمی‌سازد. پس پیامبران باید معصوم از گناه و خطا باشند.^{۱۱}

ب) دلیل عصمت از راه تربیت

طبق این بیان نبی نه تنها با راه آشنا و راهنما است، بلکه به انسان کمک می‌کند و به مقصد می‌رساند. پیامبر آمده است تا انسان کامل بسازد و او را پرورش دهد، در بعد تربیتی بیش از هر چیزی عملکرد و منش مربی مورد توجه است. پس نبی باید معصوم باشد تا هدف تربیت، تزکیه و انسان سازی جامه عمل بپوشد و هر گونه خطایی از او می‌تواند به همان اندازه در این هدف خلل وارد کند.^{۱۲}

ج) دلیل لطف

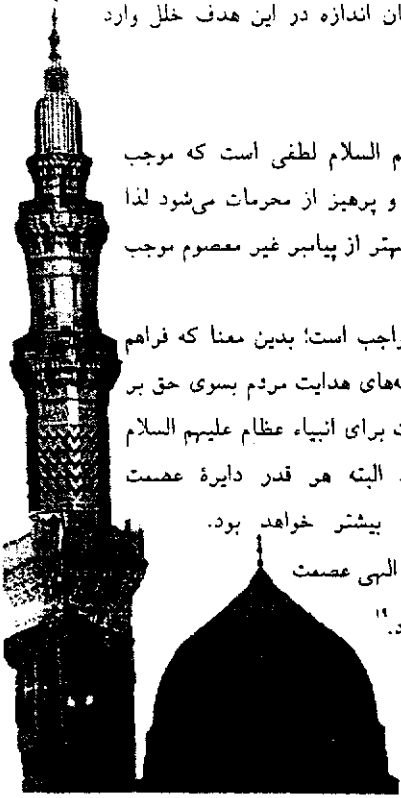
عصمت انبیاء علیهم السلام لطفی است که موجب نزدیکی مردم به طاعت و پرهیز از محرمات می‌شود لذا پیامبر معصوم بیشتر و بهتر از پیامبر غیر معصوم موجب هدایت مردم خواهد بود.

لطف بر خداوند واجب است؛ بدین معنا که فراهم نمودن هرچه بیشتر زمینه‌های هدایت مردم بسوی حق بر او لازم است. پس عصمت برای انبیاء عظام علیهم السلام لازم و ضروری است. البته هر قدر دایره عصمت گسترده‌تر باشد، لطف بیشتر خواهد بود.

بنابراین مقتضای رحمت الهی عصمت کامل انبیاء خواهد بود.^{۱۳}

سال دوم - شماره هجری ۱۱ و ۱۲ - بهمن و اسفند ۱۳۸۵ ش (مهر و مهر ۱۳۸۸ ق)

۸

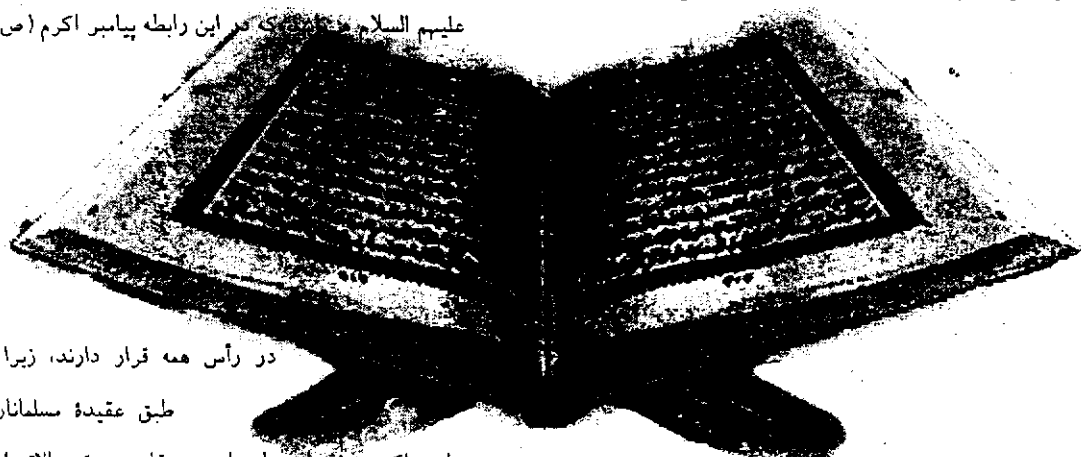


آیات زیادی در قرآن دلالت بر عصمت انبیاء علیهم السلام دارد که دانشمندان آنها را بر اساس مراحل عصمت تقسیم نموده‌اند؛ بعضی مربوط به ابلاغ رسالت، بعضی ناظر به عصیان و برخی مربوط به اشتباه است که به چند نمونه آیات در این زمینه اشاره می‌شود:

خداوند در آیات ۸۲ و ۸۳ سوره ص با اشاره به قول شیطان بیان شده است که شیطان وقتی از درگاه

هرگز راه نیست، تا آنها را گمراه نماید.^۱ حتی از تخيلات و گمانهای باطل بدور است در مقام مشاهده حقایق اشیاء به سر می‌برند، زیرا خداوند اراده نموده است که آنها را از هر گونه ناپاکی میرا باشد.^۲

تعبیر «مخلص» در آیه بیش از همه بر انسانهای معصوم منطبق می‌شود، زیرا معصوم است که هیچ وقت مرتکب عصیان خداوند نمی‌شود، اطاعت شیطان و هوای نفس نمی‌کند. اگرچه تعبیر «مخلص» مختص انبیاء عظام علیهم السلام نیست، اما بی‌شک مصداق اتم آن انبیاء علیهم السلام است. در این رابطه پیامبر اکرم (ص)



در رأس همه قرار دارند، زیرا

طبق عقیده مسلمانان

پیامبر اکرم در میان پیامبران در مقام و مرتبه بالاتر از همه قرار دارد.

در جاهای دیگری از قرآن نیز واژه «مخلص» در مورد پیامبران بکار رفته است.^۳

آیات دیگری که دلالت بر این موضوع (عصمت انبیاء) دارند، مربوط به اطاعت از انبیاء علیهم السلام می‌باشند.

در آیه ۶۴ سوره نساء می‌فرماید: ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به اذن خداوند اطاعت شود.^۴

از واجب الاطاعة بودن پیامبران - چنانچه که در قرآن بیان شده است - می‌توان به این نتیجه رسید که سخن و عمل پیامبران (ع) در تمام عرصهها و بطور کلی، قابل پیروی است این نکته مستلزم پاک بودن آنها از هر گونه گناه و خطا است.

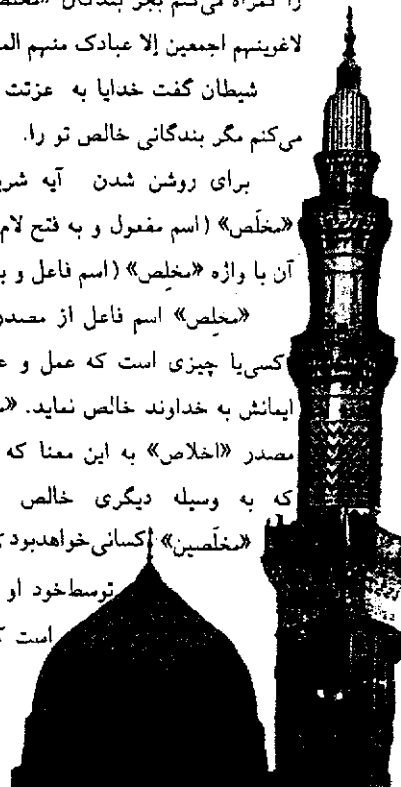
آیات دیگری از این قبیل که در این مختصر مجال بحث نیست بوضوح این مطلب را بیان می‌کند که اطاعت

خداوند به علت تکبرش زاننده شد، باعث رانده شدن خود را آدم می‌دانست لذا قسم یاد کرد که همه انسانها را گمراه می‌کنم بجز بندگان «مخلص» تر [قال فبمزتک لاغرینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین].

شیطان گفت خدایا به عزتت سوگند همه را گمراه می‌کنم مگر بندگانی خالص تو را.

برای روشن شدن آیه شریفه، اولاً باید مفهوم «مخلص» (اسم مفعول و به فتح لام) روشن شود و تفاوت آن با واژه «مخلص» (اسم فاعل و به کسر لام) بیان شود.

«مخلص» اسم فاعل از مصدر اخلاص و به معنای کسی یا چیزی است که عمل و عقیده خود را در راه ایمانش به خداوند خالص نماید. «مخلص» اسم مفعول از مصدر «اخلاص» به این معنا که «مخلص» کسی است که به وسیله دیگری خالص شده است. بنابراین «مخلصین» کسانی خواهد بود که با عنایت خداوند و توسط خود او خالص گردیده‌اند. لذا است که شیطان را بر آنها



از تمام پیامبران بطور مطلق واجب است، وقت اطاعت از کسی مقید به زمان و دون زمان و همچنین فعل به خصوص نباشد، نشانگر این است که پیامبران هیچ گونه خطایی را مرتکب نمی‌شوند، چرا که اگر آنها مرتکب گناه و خطا شوند، طبق دستور خداوند، اطاعت از قول و عمل آنان واجب نیست، زیرا محال است که اطاعت کسی یا کسانی که مرتکب گناه و خطا می‌شوند، مورد امر الهی واقع بشود.

پیراستگی پیامبر اکرم (ص) از گناه

گذشته از آیات فراوانی که دلالت بر عصمت همه پیامبران علیهم السلام دارند، می‌توان به آیات ۷۳ و ۷۰ سورة اسراء اشاره نمود که مصونیت پیامبر اکرم (ص) از گناه در آن ثابت می‌شود. به دلیل اختصار به ترجمه آن اشاره می‌شود: «اتان (مشرکان) نزدیک بود که با پیشنهاد خود تو را از آنچه به تو وحی می‌کردیم، بغریبند، تا غیر آن را به ما نسبت دهی در این هنگام تو را دوست خود برگزیند، اگر به تو استواری نمی‌بخشیدیم نزدیک بود که مقداری کلامی به آنان متمایل شوی در این صورت دو برابری مجازات مشرکین در دنیا و دو برابر مجازات آنها در آخرت به تو می‌چشاندیم آنگاه در برابر آنها پاوری پیدا نمی‌کردی».

از مفاد این بیان در قرآن که می‌فرماید: [لولا ان ثبتناک لقد کدت ترکن الیهیم شیفاً قلیل] یعنی: اگر بتو استواری نمی‌بخشیدیم... می‌فهمیم که تثبیت خداوند مانع از تحقق نزدیکی پیامبر (ص) به مشرکین شد که در چنین حالتی نه تنها میل و انعطاف از آن حضرت سر نزد بلکه نزدیک هم به آن نشد این تثبیت الهی جز تثبیت آن حضرت در مرحله فکر و اندیشه، آنگاه در مرحله عمل و رفتار چیزی دیگری نیست و تثبیت به این معنا جز عصمت و تسدید پیامبران بوسیله روح القدس و غیره چیزی دیگری نیست.^{۳۳}

ب) در روایات

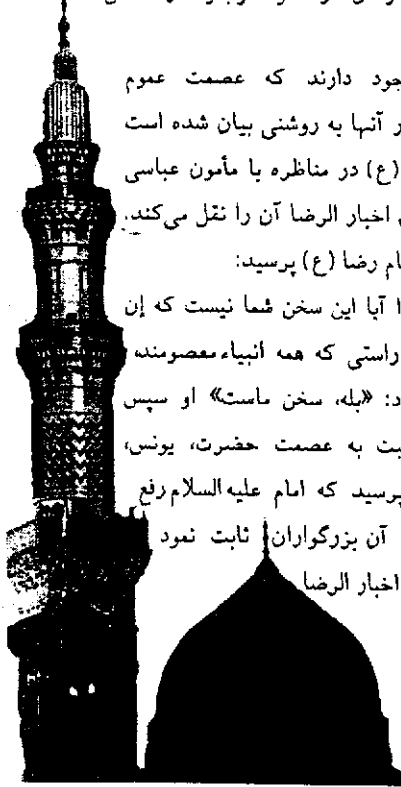
اگرچه در این زمینه روایات زیادی را می‌توان بررسی نمود، اما آنچه در این نوشتار به آن اشاره می‌شود

سیر کوتاهی است در میان روایات اهلبیت علیهم السلام، از جمله روایات، نامی امام رضا (ع) به مأمون است که می‌نویسد: [از اصول دین امامیه این است که خداوند کسی را که باعث گمراهی و فریب مردم می‌شود واجب نمی‌کند و کسی را که می‌داند به او ورزد و سر تسلیم فرود نمی‌آورد به جایشان به عبادت شیطان می‌پردازد و بر نمی‌گزیند و برای انجام رسالت خویش انتخاب نمی‌کند] با توجه به این که پیروی از گناهکاران و خطاکار- در هر دو صورت- موجب گمراهی و فریب و اتحراف می‌شود یا دست کم، احتمال گمراهی و ضلالت دارد، این روایت تصریح می‌کند که به هیچ وجه خداوند اطاعت از چنین پیامبران را بر مردم واجب نمی‌کند، پس شرط رسالت عصمت است که همه پیامبران باید متصف به آن باشند.^{۳۴} و^{۳۵}

حدیث دیگری که دلالت بر عصمت رسول اکرم (ص) دارد سخن امیر المؤمنین (ع) راجع به آن حضرت در خطبه قاصه است. بدین مضمون: [خداوند از همان ابتدای طفولیت و شیرخوارگی، بزرگترین ملک از ملائک خود را با پیامبر (ص) همراه نمود تا شب و روز را بزرگواری‌ها و خوبی‌های اخلاق را به او روشن سازد] این کلام امیر المؤمنین (ع) مسأله عصمت پیامبر اکرم (ص) پیش از بلوغ و پس از آن در خلوت و جلوت را شامل می‌شود.

روایات زیادی وجود دارند که عصمت عموم پیامبران علیهم السلام در آنها به روشنی بیان شده است از جمله سخن امام رضا (ع) در مناظره با مأمون عباسی که شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا آن را نقل می‌کند. در جلسه‌ی مأمون^{۳۶} از امام رضا (ع) پرسید:

ای پسر رسول خدا آیا این سخن شما نیست که إن الانبیاء معصومون؟» به راستی که همه انبیاء معصومند حضرت در جواب فرمود: «بله، سخن ماست» او سپس مواردی از شبهات نسبت به عصمت حضرت، یونس، موسی، و محمد (ص) پرسید که امام علیه السلام رفع اشکال نمود و عصمت آن بزرگواران ثابت نمود که مفصلاً در کتاب عیون اخبار الرضا بیان شده است برای



۵۸۲۱

تحقیق بیشتر به آنجا مراجعه شود.

نکته‌ای که در رابطه با ادله نقلی (آیات و روایات) مورد توجه قرار گیرد این است که اعتبار این ادله پس از آن است که با استدلال عقلی، اصل وجود خداوند، توحید و صفات الهی و ضرورت بعثت انبیاء علیهم السلام و عصمت آنها در پذیرش و ابلاغ وحی اثبات می‌شود.

پس با اثبات اعجاز قرآن و رسالت پیامبر اکرم (ص) می‌توان به آیات الهی و سخنان پیامبر اکرم (ص) و نیز اوصیای ایشان استناد جست.

بنابراین تمسک به دلیل نقلی برای اثبات اصل عصمت پیامبران- از جمله پیامبر اکرم (ص)- در تلقی و اعلان وحی مفید نیست. اما پس از اعتبار یافتن سخن پیامبر (ص) و قرآن مجید و ائمه اطهار (ع) برای اثبات دامنه گسترده‌تر عصمت و امضای حکم عقل می‌توان از آن بیانات استفاده کرد.

پانویس‌ها:

- ۱- معجم مفایس اللغة، ابن فارس، ج ۴ ص ۳۴۱: مجمع البحرین/طریحی/ج ۶/ص ۱۱۴
- لسان العرب/ ابن منظور/ ج ۱۲/ ص ۴۰۵: مفردات راغب/ راغب اصفهانی/ ص ۳۳۷: العین/ خلیل احمد فراهیدی/ ج ۱/ ص ۲۱۳.
- ۲- ارشاد الطالبین/ فاضل مقداد/ ص ۳۰۲- ۳۰۱: المیزان/ علامه طباطبائی/ ج ۸/ ص ۱۴۲: ترجمه افتخادان صدوق/ ص ۱۴۰: عقائد الانابیه/ مرحوم مظفر/ ص ۵۶- ۵۳: احقاف الحزب/ شهید قاضی العین تشریحی/ ج ۳/ ص ۱۹۸.
- ۳- ح شیخ الانابیه فی عقائدهم/ جعفر سبحانی/ ص ۵۷.

- ۴- عقیده شیعه/ دونالدسن/ ص ۳۲۸: العقیده و التشریح/ گلذهبیر/ ص ۱۸۰.
- ۵- مریم/ ج ۱۶: فصلت/ ۴۲.
- ۶- رسائل التحقیق/ عمر ابونصر/ ص ۲۲۸.
- ۷- آموزش عقاید/ محمد تقی مصباح یزدی/ درس ۲۴.
- ۸- منشور جاوید/ جعفر سبحانی/ ج ۵/ ص ۲۱.
- ۹- تفسیر موضوعی قرآن کریم/ جوادی آملی/ ج ۱/ ص ۵.
- ۱۰- ترجمه المیزان/ مترجم: موسوی همدانی/ ج ۲/ ص ۱۲۲.
- ۱۱- اصول کافی/ محمد بن یعقوب کلینی/ ترجمه و شرح: سید جواد مصطفوی/ ج ۱/ ص ۲۷۳.
- ۱۲- گروهی از فرقه ازارقه‌ی خوارج براین عقیده‌اند.
- ۱۳- گروهی از خویش بر این عقیده‌اند.
- ۱۴- ابوعلی جیادی و پیروانش از معتزلی‌ها.
- ۱۵- شروح الاصول الخمسه/ ص ۵۷۵- ۵۷۳.
- ۱۶- اوائل المقالات/ مرحوم مفید/ ص ۲۵.
- ۱۷- کشف المراد فی الشرح تجرید الاعتقاد/ علامه حلی/ المنفرد الرابع الساکة الثالثة.
- ۱۸- آموزش عقاید/ مکارم شیرازی/ درس ۲۴.
- ۱۹- گوهر النوراد/ عبدالرزاق لاهیجی/ تصحیح و تملیح: علی ربانی کلبانگانی/ ص ۳۷۱.
- ۲۰- معجم مقابسات اللغة/ ج ۱/ ص ۲۷۳.
- ۲۱- تفسیر المیزان/ ج ۱۷/ ص ۱۴۱.
- ۲۲- در آیه ۲۴ سوره یوسف در مورد حضرت یوسف و در آیه ۵۱ سوره مریم در مورد حضرت موسی علیهما السلام.
- ۲۳- آیه ۱۱۲ سوره نساء مؤید این مطلب است برای توضیح بیشتر به تفسیر آن در کتب تفسیری مراجعه شود.
- ۲۴- پیشی در آموزش عقاید/ محسن مرویان/ ص ۱۸۵.
- ۲۵- بخار الانوار/ مرحوم مجلسی/ ج ۱۱/ ص ۷۶.
- ۲۶- عیون اخبار الرضا علیه السلام/ مرحوم صدوق/ باب ۱۵/ ص ۱۵۵.

